

جروبحث علمی یا پولمیک سیاسی

برادر عزیز جناب سدید صاحب،

توسل به احساسات خوانندگان درجروبحث های علمی اصولاً مورد ندارد وآنکه در اینگونه بحثها عواطف خواننده را از طریق شعاربه سوی خود جلب میکند درحقیقت سمنذ استدلالش درمیدان بحث علمی که احساسات و عواطف را درآن راهی نیست می لنگد. شما نگارش خودرا از شعارآغاز کرده اید وقصدتان ازآن، جُز جلبِ ترحم خواننده نیست. شما نوشته اید «به نام محرومان، بینوایان و ستمدیدگان» و از همان آغازکاربه خواننده گفته اید که من درجهت شما محرومان و غیره استم و آنانیکه به مخالفت من صحبت میکنندبه نام محرومان، بانوایان و ستمگران تعلق دارند و با این مانور از نوعی پولمیک سیاسی استفاده کرده اید. من بازبه ترتیب عرایض خود را خدمت تقدیم میکنم.

(1) من درکجا رعایت امانت رانکرده ام، اینکه عیب درمسلمانان است موضوعی بدیهی اگر نمی بود اصولاً آن شعربه میان نمی آمد ولی عیب دراسلام است که به پرنسیپ باز میگردد و عرض من این بودکه پرنسیپ ها را به خاطر عمل اشخاص نمیتوان محکوم کرد. بگذارید برای تان مثالی بدهم. روزگاری دانشمندی به نام مارکس آمد ونظریه انقلاب پرولتری ودکتاتوری پرولتاریار مطرح نمود وگفت:

یگانه راه نجات پرولتاریا انقلاب است وتیوری این انقلاب راهمه جانبه شرح داد ولی پیروانش در همه جا با سؤاستفاده از آن نظریه آن رابه دکتاتوری مخوف فردی بدل کردند و همدیگر خودراگشتن گرفتندودر کجا گرفتارکیش شخصیت شدند ودیو درون شان آنان رابه نفرت انگیزترین ستمگران تاریخ بدل کردتا بدانجاکه درخلال یک قرن ستاره اقبالش خوش درخشید ودربخشی ازجهان غروب کرد ودربخشی دیگر نیز درحال غروب است. چرا برای اینکه راهی برای مبارزه با دیودرون که در عرفان اسلامی آنرانفس اماره میخوانند وجود نداشت وبنابراین پیروانش درهرجای دنیا به جان همدیگر افتادند. اگر پرنسیپ آنطورکه مارکس میخواست تطبیق میشد، شایدآن وضعی که بالای نظراتش آمد نمی آمد. خطا در پرنسیپ نبود ولی در اشخاص بود و اگر شما در پرنسیپهای آن خطا دیده اید لطفاً به ما هم بگویید.

من در هیچ جای نوشته خودنگفته ام که شما عیب رادر مسلمانان نه وتنها در پرنسیپ یعنی اسلام دیده اید. قرآن کریم انسان راضعیف میداند. درجه اطاعت انسانها از خدا (ج) نسبت به اشخاص فرق میکندکه اگر فرق نمیکرد اصولاً موضوع توبه وانابت ومحاسبه اعمال مطرح نمیشد. بنابراین، درست است که کار دین زدودن عیبها است وچنانکه میبینیم در صدر اسلام هیچ دین دیگر نتوانسته است مانند اسلام پیروان مخلص واز خودگذشته به وجود بیاورد. انسانها یا پرنسیپ رابه اساس ذهنیت خود تفسیر میکنندویا منفعت های دنیایی آنان راز پرنسیپ غافل میسازد ویای حتی اصلاً پرنسیپ های فکری خودرا نادیده میگیرند. شما به ناروا این نتیجه راز نگارش من استنباط کرده اید که انسان هدایت پذیر نیست. حرف من این است که نه هدایت پذیری مطلق است ونه هدایت ناپذیری. انسان نه فرشته است که معصوم مطلق باشد ونه شیطان که گنهگار مطلق.

(2) من باز میگویم که تعدد زوجات در اسلام جواز داده شده است به دودلیل:

الف) افزایش نفوس مسلمانان

ب) وقایع بیوه های جنگ.

ضرور نیست من خدمت تان یادآوری کنم که بیست و پنج سال دوران جوانی ونیروی خود را پیامبر اکرم (ص) بازنی که پانزده سال مسن تر از خودش بود سپری کرد و به استثنای عایشه صدیقه (رض) همه زنانش بیوه های فاقد وسایل زندگی بودند ومشکل پیامبر(ص) بازنانش هیچ ارتباط به شخصیت پیامبر(ص) نداشت. زنان زندگانی آرام وپُر از تجمل همان روزگار را میخواستند و پیامبر(ص) که نمونه زهد برای پیروان خود بود بدان خواست تمکین نمیکرد و هنگامیکه صحبت طلاق در میان آمد آن مشکل از میان رفت. به همین دلیل که تعدد زوجات در اسلام جواز است ونه حکم و بازمشروط به عدالت است کشورهای ترکیه، تونس، بوزنی هرزگوین و آذربایجان توانسته اند آنرا غیرقانونی اعلام کنندومن فکر میکنم که به اساس همین مسأله دیگر کشورهای اسلامی میتوانند خود را از آن خلاص کنند. تاجایی که به من ارتباط میگیرد من همیشه به اساس همین مجوز بودن آن با تعدد زوجات از سال های 90 بدینسو مخالفت کرده ام و اگر جناب عالی حوصله داشته باشید میتوانید نگارشهای مرا در مجله آیینة افغانستان زیر عنوانهای «گیاهی زهرناک ازسوره زارملاسالاری» و «آیا بیماری زن غربی ساری است» مطالعه بفرمایید. واما، اینکه شما به تقدیر اعتقادی ندارید بحثی است که به موضوع مغلق جبر و اختیار بر میگردد که من با عقیده شما کاری ندارم ولی من نه اختیار انسان رامطلق میدانم ونه جبر اورا و فکر میکنم که انسان بر روی

وکتور جبر و اختیار از سوی جبر به سوی اختیار می‌رود ولی هرگز به اختیار مطلق نمی‌رسد به هر صورت ممکن این شعری برای تان جالب باشد:

آنکه ندارد که درست اختیاری داشته است

غافل است از جنبش بی اختیار نبض خویش

و عرض آخر من اینکه خداوند (ج) دین خود را به حکم الیوم اکملت لکم دینکم کامل و در نتیجه بی عیب ساخته است و این بحث نوعی معارضه با کلام الله است که من از آن اجتناب می‌کنم و این بحث را در همین جا پایان می‌دهم. با عرض ادب و احترام.